

چون جمع شد معانی

صالح حسینی

نقد ترجمه: گور به گور

نوشته ویلیام فاکنر

ترجمه نجف دریابندری

نشر چشمه، تهران، ۱۳۷۱

در آثار برجسته فاکنر، عنوان نقشی اساسی دارد و بیشتر اوقات مأخوذ از اثر ادبی یا آواز سیاهپوستان (Blues) است. به عنوان نمونه، خشم و هیاهو، یا درست تر، غوغا و خشم (The sound and the fury)، برگرفته از آخرین حدیث نفس مکبث است. تصاویر و تعابیر نقل شده این حدیث نفس - زندگی در قیاس با سایه پوینده، با بازیگر بینوایی که ساعتی را بر صحنه می خرامد و می خروشد، با افسانه‌ای که از زبان ابلهی گفته می آید پر از غوغا و خشم - با موضوع و مضمون و احوال اشخاص داستان عجیب پیوند دارد. از جمله اینکه بخش نخست رمان از زبان ابلهی روایت می شود. بخش دوم اختصاص به کونتین دارد که سایه پوینده‌ای بیش نیست. کدی، با اینکه هیچ بخشی از رمان به وی اختصاص نیافته است، مانند سایه یا روح سرگردان در ذهن و دل آدمهای دیگر داستان حضور دارد. و حدیث نفس جیسن مفصلی از خرامیدنها و خروشدنهای بیحاصل اوست. یا عنوان اثر برجسته دیگر فاکنر Go Down, Moses مأخوذ از مصرع نخست یکی از آوازهای سیاهپوستان است.

Go down, Moses,

Way down in Egypt's land

Tell ole pha-raoh,

Let my people go.

خود این آواز نیز پژواکی است از سفر خروج، باب هشتم.

And the Lord spake unto Moses, Go unto Pharaoh, and say unto him: Thus saith the Lord, Let my people go, that they may serve me.

و خداوند موسی را گفت: نزد فرعون برو، و به او بگو خداوند چنین می گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند. و اما عنوان رمان As I Lay Dying، که در فارسی گور به گور ترجمه شده است، تا مدتها معلوم نبوده است که پیشینه ادبی دارد. تا اینکه در سال ۱۹۵۷ یعنی نزدیک ۲۷ سال پس از انتشار این رمان یکی از فاکتر شناسان پس از سالها تحقیق و جستجو پیشینه عنوان آن را در اودیسه هومر می یابد. ۱ آنجا در کتاب یازدهم هنگامی که اودیسه به دنیای مردگان (Hades) می رود، با تنی چند از ارواح سخن می گوید. لازمه سخن گفتن با ارواح این است که اودیسه خون قربانی بر زمین بریزد. باری یکی از این ارواح آگامنون است و سخن او معلوم می دارد که ناکامی در عشق خانوادگی به کشته شدن وی به دست زنش کلیمنسترا منجر شده است. در ترجمه سرویلیام ماریس از اودیسه،

انتشارات دانشگاه آکسفورد، چاپ ۱۹۲۵، چنین آمده است که آگامنون به وقت برحذر داشتن اودیسه از غدر زنان، درباره کلیمسترا می‌گوید:

... I, as I lay dying
Upon the sword, raised up my hands to smite her;
And shamelessly she turned away, and scorned
to draw my eyelids down or close my mouth,
Though I was on the road to Hades' house.

(... من، همچنان که روی شمشیرم افتاده بودم و جان می‌دادم،

دست به قصد هلاکش برافراشتم،

و او با بی‌شرمی روبرو تافت و برهم نهاد

چشمانم را و نبست دهانم را،

هرچند که من بر سر راه خود به خانه هادس بودم.)

به این ترتیب، در عنوان رمان I به دارل (Darl) مربوط می‌شود و در مقام قیاس با آگامنون قرار می‌گیرد. وقتی او را به بیمارستان جکسن تحویل می‌دهند، تیمارستانی که حکم جهنم یا دنیای ارواح را دارد، چشمانش را برهم نمی‌نهند و دهانش را نمی‌بندند، و او با دهن کف کرده و چشمانی خیره شده در همان حال که به مادر بی‌وفای خود می‌اندیشد، به پایان عمر می‌رسد.

نه تنها عنوان تلمیح دارد، بلکه در خود رمان نیز ارجاعات مذهبی بسیاری وجود دارد. از جمله اینکه کش (Cash) نجار است و به نحوی عیسی مسیح را به یاد می‌آورد. گو اینکه نام او (به معنای پول نقد) نمادی است از مصلحت‌گرایی و منفعت‌طلبی (Pragmatism) خاص آمریکاییها. آمدن باران و سیل یادآور توفان نوح است. وصیت ادی باندرن مبنی بر بردن نعش او به سوی قومش قصه یعقوب را فرایاد می‌آورد. به این ترتیب که یعقوب وصیت می‌کند که پس از مرگ لازم است با قومش محشور گردد و همراه پدرش در غاری دفن شود. همچنین گناه ادی، سفر پیدایش را به ذهن متبادر می‌سازد، آنجا که آدم در مقام سالار قوم گناه می‌کند و نسلهای بعدی بار معصیت وی را همچون صلیب بر دوش می‌کشند. در این رمان ارجاعات اساطیری نیز هست. به عنوان نمونه ادی، دیوی دل و کورا به ترتیب با دمتر، پرسفون و کوره موازنه دارند. انس که ادی را به زنی می‌گیرد و او را از سمت علیای رود، یعنی سمت جفرسن، به سمت سفلی رود می‌آورد، نقش سلطان جهنم را دارد. مکان خانواده باندرن ویژگیهای دنیای فرودین را دارد. دکتر پیدای نقش هرمس را دارد، رب‌النوع راهها و رسول دو دنیای زبرین و زیرین. جول ویژگیهای دیونیوس را دارد. به علاوه، دمتر را گاهی با سر اسب نقش کرده‌اند. (در رمان آمده است که مادر جول اسب است). همچنین دمتر را با دولفین مرتبط دانسته‌اند. (وردمن می‌گوید: مادر من ماهی است).^۲

اکنون بهتر است به بعضی از تلمیحات به کار رفته در رمان توجه کنیم.

۱- در بخش هشتم ص ۲۹ متن اصلی^۳، انس باندرن می‌گوید:

The Lord Giveth

همین عبارت در ص ۸۱ نیز تکرار می‌شود. در ترجمه فارسی بار نخست به ازای آن آمده است: «همه چی دست خداست» (ص ۳۱)، و بار دوم «خواست خداست» (ص ۸۳). لازم است بگوییم این عبارت مأخوذ از کتاب ایوب است و صورت کامل آن چنین است:

(پروردگار می‌دهد و باز می‌ستاند)

۲- در بخش یازدهم پیدای می‌گوید:

The Lord giveth and taketh.

Like our rivers, our land: opaque, slow, violent; shaping and creating the life of man in its implacable and brooding image (p.44).

این جمله پژواکی است از سفر آفرینش، آنجا که می‌گوید: خداوند انسان را به صورت خویش آفرید. در جمله منقول از رمان، land (سرزمین) مانند rivers (رودخانه‌ها) کدر و کند و خشن است و زندگی آدمی را به صورت خودش سرشته می‌کند و می‌آفریند. ولی ترجمه فارسی آن - «مثل رودخانه‌ها، زمینمون کدر، کند، خشن؛ زندگی آدمیزاد روهم به صورت خودش سرکش و غمگین از آب در می‌آره» (ص ۴۵-۴۶) - علاوه بر القا نکردن طنین مذهبی متن اصلی بر اثر تبعیت از ساختار انگلیسی مبهم و مغشوش از کار درآمده است.

۳- در بخش شانزدهم تل می‌گوید:

Because He said Suffer little children to come unto Me ... (p.70)

این جمله اشاره دارد به گفته عیسی در انجیل متی (۱۴/۱۹):

Jesus said, Suffer little children, and forbid them not, to come unto me.

(عیسی گفت: بچه‌های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من ایشان را منع نکنید.)

در ترجمه فارسی به ازای آن آمده است: «درسته می‌فرماید کودکان خردسال نزد من بیایید». (ص ۷۲).

۴- در بخش سی و چهارم دارل می‌گوید:

[The log] ... stood for an instant upright upon that surging and heaving desolation like Christ (p.141).

[تنه درخت] ... یک لحظه مثل حضرت مسیح روی اون آب پرجوش و خروش سرپا و ایساد (ص ۱۴۳).

ترجمه خوب است ولی مترجم از توضیح آن مانند دیگر اشارات درونی متن غافل مانده است.

۵- در بخش چهل و یکم ویتفیلد می‌گوید:

... all that night I wrestled with Satan ... (p.169).

... آن شب تا صبح با شیطان کلنجار رفتیم ... (ص ۱۷۲).

این جمله پژواکی است از سفر پیدایش، داستان یعقوب، باب سی و دوم.

There wrestled a man with him until the breaking of the day.

(مردی با وی تا طلوع فجر کشتی می‌گرفت).

۶- در بخش پنجاه و هفتم دارل می‌گوید:

Darl had a little spy-glass ... In it it had a woman and a pig with two backs and no face (p.244).

دارل یک دوربین کوچک داشت ... توش یک زن بود و یک خوک که دو تا پشت داشتند ولی صورت نداشتند

(ص ۲۴۳).

این جمله شبیه گفتار کوتتین در خشم و هیاهوست. عبارت کوتتین این است: جانور دو پشته (two-backed

beast). قیاس کنید با اتللو، پرده اول، صحنه اول: ایا گو به پدر دزدمونا می‌گوید: می‌گذارید یک اسب بربری روی

دخترتان درآید.

پس از این مختصر درباره تلمیح، به شیوه روایت (narrative technique) می‌پردازیم. ۴ برای اینکه تصویر

روشنی از شیوه روایت فاکنر در این رمان به دست بیاوریم، بهتر است به گفتار یکی از اشخاص داستان توجه کنیم.

ورنون تل وافی به مقصود ماست به این سبب که وی حد واسطی است بین تماشاکنان بیرونی، که هر کدام یک واقعه

را نقل می‌کنند، و اعضای خانواده، که زیر نفوذ مستقیم مرگ ادی باندرن هستند. تل شش بخش را روایت می‌کند.

بخش هفتم (در ایوان با انس باندرن) به زمان حال، بخش شانزدهم (شب مرگ ادی) به زمان گذشته، بخش بیستم (مراسم تدفین ادی) به زمان گذشته، سپس به زمان حال و پس از آن به زمان گذشته، بخش سی و یکم (کنار رودخانه) به زمان گذشته و سپس به زمان حال، بخش سی و سوم (عبور از رودخانه) به زمان گذشته، بخش سی و ششم (گفتگو با کورا درباره وقایع رودکنار) به زمان گذشته.

اگر مبنای معمولی انتخاب زمان را به این شش بخش منطبق سازیم، یعنی رویدادها را به ترتیب توالی زمانی کنارهم بچینیم، آنوقت است که متوجه می‌شویم یکدستی به هیچ روی رعایت نشده است. مثلاً در بخش بیستم، زمان گذشته هم نمودگار گذشته است، و هم آینده و حال. برای درک بهتر این نکته و روشن شدن کاربرد پیچیده زمان در بخشهای دیگر لازم است این بخشها را به صورت گفتارهای درونی یا به دل گفتنها^۴ (interior monologue) در نظر بگیریم. به جای اینکه پرسیم چگونه زمان به رویدادها نظم می‌دهد، بهتر است پرسیم که زمان با نمایش تجربه درونی چه ارتباطی دارد؟ یکی از جوابهای محتمل در خود کلمات حال و گذشته مستتر است. روایت به زمان حال موهم این معناست که راوی در همان لحظه‌ای که رویدادها را برای خواننده نقل می‌کند، خودش آنها را تجربه و احساس کرده باشد. ولی در روایت به زمان گذشته بین رویدادها و وصف آنها مانع زمان وجود دارد. در زمان حال مفهوم قربت با تجربه و در گذشته مفهوم غربت از تجربه مستفاد می‌شود. اگر این نکته را درباره گفتارهای تل مرعی بداریم می‌بینیم که وقتی تل همراه خانواده باندرن است، خواه از لحاظ جسمی و خواه از نظر روانی، زمان حال به کار می‌برد. هنگامی که از اعضای این خانواده جداست یا احساس دورماندگی می‌کند و در مقام ناظر درباره آنها تأمل می‌کند، زمان گذشته به کار می‌برد.

در بخش هشتم، تل با انس روی ایوان خانه انس نشسته است و حضور دارد. از این سبب این بخش در کل به زمان حال روایت شده است. در ترجمه نیز این نکته به خوبی رعایت شده است. ولی در بخش شانزدهم، تل به واقعه‌های شب مرگ ادی می‌اندیشد. از این لحاظ هم از نظر جسمی و هم از نظر زمانی از رویدادهای مزرعه باندرن دور دور است. فاکتر برای مشخص کردن این نکته تل را به خانه‌اش باز می‌گرداند.

It was long a-past midnight when we drove the last nail, and almost dust-dawn when I got back home and taken the team out and got back in bed ... (p. 69).

کلی از نصف شب گذشته بود که میخ آخر رو کوییدیم، دیگه هوا داشت روشن می‌شد که من برگشتم خونه قاطرها رو واز کردم و رفتم تو رختخواب ... (ص ۷۱)
اندیشه‌های تل موضوع این حدیث درونی است:

Now and then a fellow gets to thinking. About all the sorrow and afflictions in this world ... (p.67)

بعضی وقت‌ها آدم به فکر می‌افته. درباره این همه غم و بدبختی که تو این دنیا هست ... (ص ۶۹)
از این سبب روایت این بخش بین گذشته و حال در نوسان است. و این نکته در ترجمه به تمام و کمال رعایت نشده است. به عنوان نمونه: ولی او همون جا وایساده آب ازش می‌چکه، با اون چشم‌هاش به من نگاه می‌کنه (ص ۶۹). این جمله در متن اصلی به زمان گذشته نقل شده است:

But he hung back, dripping, watching me with them eyes (p.67).

(... وایساده بود ... می‌چکید... نگاه می‌کرد.)

در بخش بیستم نیز زمان بین گذشته و حال در نوسان است. به عنوان نمونه، پس از گفتگوی کوتاه تل با آرمستید و کویک درباره درشکه پیادای (که به زمان گذشته نقل شده)، توجه تل به انس جلب می‌شود و زمان نیز به حال تغییر می‌یابد. زمان این بخش در ترجمه به نحو احسن رعایت شده است، جز سه جمله: حالا گذاشته‌نش توش،

سروته. کش شکل ساعت درستش کرده، این شکلی. همه درزها و بست‌هاش روهم فارسی کرده و رندیده... (ص ۸۵).

They had laid her in it reversed. Cash made it clock-shape, like this with every joint and seam bevelled and scrubbed ... (P.82).

همچنان که پیداست، در متن اصلی زمان گذشته به کار رفته ولی به زمان حال ترجمه شده است. بخش سی و یکم با زمان گذشته شروع می‌شود و سپس به زمان حال تغییر می‌یابد و به این ترتیب، گذشته به زمان حال تداوم می‌یابد. چیزی که بود و آنچه هست درهم ادغام می‌شود و به صورت استمرار واحد تجربه در می‌آید. زمان جمله آغازین این بخش گذشته ساده است.

After they passed I taken the mule out and looped up the trace chains and followed (P.117).

بعد از اون که رد شدند قاطر رو آوردم بیرون زنجیرها رو بستم دنبالشون راه افتادم (ص ۱۱۹). سپس افعال به صورت گذشته استمراری می‌آید: «داشت ... نگاه می‌کرد»، «داشت ... تماشا می‌کرد...» آنوقت، تل به وصف رودخانه می‌پردازد.

Sometimes a log would get shoved over the jam and float on, rolling and turning, and we could watch it go on to where the ford used to be. It would slow up and whirl crossways and hang out of water for a minute, and you could tell by that the ford used to be there.

آمدن would و could دلالت بر این دارد که عمل مکرری که در گذشته واقع می‌شده است، به آینده نیز کشیده می‌شود. در ترجمه فارسی این نکته رعایت نشده و به جای آن زمان حال به کار رفته است:

«گاهی یک تنه درخت از روی گرفتگی پل رد می‌شه، شناور می‌گلته و می‌چرخه، می‌بینیم می‌ره همون جایی که قبلاً گذار بود. اونجا یواش می‌کنه، از پنجا چرخ می‌زنه، یک دقیقه‌ای از آب می‌زنه بیرون، از همیش معلوم می‌شه گذار اونجا بوده» (ص ۱۲۰).

در بخش سی و سوم، تل همچنان کنار رودخانه با خانواده باندرن است و همراه انس و وردمن و دیویی دل از پل عبور می‌کند خواننده انتظار دارد که روایت به زمان حال باشد، زیرا تل در ماجرا درگیر است. ولی تل در واقع بازیگر نیست و نقش ناظر دارد. از چیزی که در حال وقوع است فاصله دارد. از این جهت زمان افعال در گذشته است. این نکته در ترجمه خوب رعایت شده است، جز یکی دو جا، که به جای گذشته زمان حال آمده است. بخش سی و ششم به زمان گذشته روایت شده است و ترجمه آن نیز با موفقیت انجام گرفته است.

When the mules finally kicked loose, it looked for a minute like may be cash would get the wagon back. It looked like him and the wagon wasn't moving at all, and just Jewel fighting that horse back to the wagon. Then that boy passed me, running and hollering at Darl and the gal trying to catch him, and then I see the mules come rolling slow up out of the water, their leges spraddled stiff like they had balked upside down, and roll on into the water again (PP. 146-47).

«وقتی قاطره بالاخره با لنگ و لگد خودشون رو آزاد کردند یک دقیقه‌ای این جور به نظر می‌اومد که حالا کش گاری رو می‌کشه بیرون. مثل این بود که کش و گاری اصلاً حرکت نمی‌کنند، فقط جوئله که داره اسبش رو به زور می‌رونه طرف گاری. بعد این پسره از کنار من دوید، هی دارل رو صدا می‌زد، دختره هم دنبالش بود که بگیردش، بعد دیدم قاطرها یواش از تو آب اومدند بیرون، پاهاشون هم سیخ شده بود انگار دارند وارونه راه می‌رن، بعد باز دوباره غلتیدند تو آب» (ص ۱۴۸).

از موفقیت ترجمه گفتیم. اکنون جا دارد بعضی از ترکیبات و جملات جالب را با معادلهای انگلیسی آنها

نمونه‌وار بیاوریم.

in waves	موج موج ۹۴	homemade shoes	چارق‌های دست ساز ۱۴
furious tide	موج خروشان ۹۵	I am a luckless man	من بختم بخت نیست ۲۱
the chosen of the Lord	بنده خاص خدا ۱۰۶	Christian death	مرگ خداپسندانه ۲۶
slush ice	برفاب ۱۳۳	durn that road	ای بر پدر هرچی جاده است ۳۶
Patchwork quilt	لحاف چهل تکه ۱۵۷	Old Marster	اوستا کریم ۳۹
imposition	اسباب زحمت ۱۷۶	dipped rooster	خروس آب کشیده ۴۵
badgered look	قیافه مظلوم ۱۸۳	illusion of the mind	خیال خالی ۷۵
		profound desolation of the ocean	برهوت عمیق اقیانوس ۱۰۴

دریابندری به دلیل تسلطی که به زبان فارسی بویژه فارسی محاوره‌ای دارد در بازسازی زبان فاکنر در فارسی بسیار موفق است. ایشان این توان کم نظیر را قبلاً در ترجمه ارزشمند ماجراهای هکلبری فین به نمایش گذاشته است. زبانی که دریابندری بکار می‌گیرد زبانی روان و زیباست و از این نظر ترجمه گوربگور را باید ترجمه‌ای موفق و ارزشمند بحساب آورد. بررسی ویژگیهای زبان گوربگور به بحثی مبسوط و مستقل نیاز دارد. در اینجا لازم است به برخی لغزشها و جاافتادگیها نیز اشاره کنیم.

الف) جملات نادرست

۱- می‌گم «من رفتم طویله مال‌ها رو ببندم.»

تو طویله با این اسبه کلنچار می‌رم. از طویله می‌زنه بیرون می‌افته تو چراگاه (ص ۱۴).

... "Down to the barn," I say. "Harnessing the team."

Down there fooling with that horse. He will go on through the barn, into the pasture (p.11).

در آغاز این بخش انس سراغ جول را از دارل می‌گیرد. دارل بر اثر غرق شدن در افکار و خیالات خود یک صفحه بعد جواب پدرش را می‌دهد و می‌گوید: جول رفته است طویله مالها را ببندد. از این رو، در بند بعد فکر دارل حول برادرش جول و اسب او می‌چرخد. ترجمه درست چنین است: [جول] توی طویله با آن اسب کلنچار می‌رود. آنوقت از طویله بیرون می‌آید و روبه چراگاه می‌گذارد.

۲- "می‌بینیم هیچی مثل زن گرفتن آدم رو درست نمی‌کنه، وگرنه اون آدم دیگه آدم بشو نیست" (ص ۷۰).

... I think that if nothing but being married will help a man, he's durn nigh hopeless (p.68).

(اگر قرار باشد کسی با زن گرفتن سرو سامان بگیرد، باید فاتحه‌اش را خواند.)

۳- "پیرهن خیس دیویی دل که نشسته برای چشم‌های مرده سه مرد کور نقشه و رقلنیدگی مضحک پست و بلندی‌های زمین رو ترسیم می‌کنه" (ص ۱۵۹).

Squatting, Dewey Dell's wet dress shapes for the dead eyes of three blind men those mammalian ludicrosities which are the horizons and the valleys of the earth (p.156).

همچنان که پیداست، تن دیویی دل، در همان حال که چمباتمه نشسته است، با افقها و دره‌های زمین قیاس گردیده

است. آوردن پستی و بلندی‌ها به جای horizons and the valleys تصویر شعری جمله را یکسره خراب می‌کند. نیز ورق‌لبیدگی مضحک به ازای mammalian ludicrosities اصلاً درست نیست. با توجه به سیاق جمله می‌توانیم «اعضای مضحک پستانداران» به جای آن بیاوریم.

۴- "خود خودش بود، درش هم بسته بود، خوشگل عین عکس، هر وقت یک صفحه تازه با پست می‌رسید زمستون تو خونه می‌نشستیم صفحه رو گوش می‌کردیم من پیش خودم می‌گفتم جای دارل خالی که گوش کنه" (ص ۲۴۸).

It was for a fact, all shut up as pretty as a picture, and everytime a new record would come from the mail order and us setting in the house in the winter, listening to it, I would think what a shame Darl couldn't be to enjoy it too (PP. 249-50).

"بسته بودن در چیزی عین عکس" بسیار بی‌معنی است. احتمالاً به سبب آمدن چمدان در جمله ماقبل چنین اشتباهی پیش آمده است. تصاویر جملات پیش از جمله منقول - موش مردگی و کله شقی پدر خانواده که سرش را بالا گرفته، چمدان به دست بودن زن بابا که اردک مانند است و چشمهای ورق‌لبیده دارد، باز ماندن دهن دیویی دل و وردمن که موزهای نیم خورده توی دستشان است - معنا را روشن می‌کند. به این صورت که این تصاویر در نظرکش به عکسی می‌ماند که قابش کرده باشند. دنباله جمله نیز که افعال would و could در آن آمده است، بهتر است چنین ترجمه شود: بعد از این هر وقت صفحه تازه با پست برسد، ایام زمستان هم باشد و ما هم توخانه نشسته باشیم و به صفحه گوش کنیم به یاد دارل می‌افتم و می‌گویم جای خالی که گوش کند.

ب) جافتادگیها

جملات و عبارات جافتاده نسبتاً فراوان است و ما به عنوان نمونه ۱۲ سطر جافتاده را در بخش مربوط به ویتفیلد نقل می‌کنیم.

... that my reception again into His holy peace and love would be the sweeter for it. "Just let me not perish before I have begged the forgiveness of the man whom I betrayed," I prayed; "let me not be too late; let not the tale of mine and her transgression come from her lips instead of mine. She had sworn then that she would never tell it, but eternity is a fearsome thing to face: have I not wrestled thigh to thigh with Satan myself? Let me not have also the sin of her broken vow upon my soul. Let not the waters of Thy Mighty Wrath encompass me until I have cleansed my soul in the presence of them whom I injured (PP. 169-170).

یادداشتها

1- Carvel Collins, "The Pairing of The Sound and the Fury and As I Lay Dying," The Princeton University Library Chronicle, Vol. XVIII, no.3 (Spring 1957). PP. 122-123.

۲- همان، صص ۱۱۹-۱۲۲.

۳- مشخصات متن انگلیسی به این شرح است:

William Faulkner, As I Lay Dying, (New York: Vintage Books, 1964)

۴- در قسمت مربوط به شیوه روایت، از منبع زیر بهره گرفته‌ام:

Stephen M. Ross, "Shapes of time and Consciousness in AS I Lay Dying", Texas Studies in Literature and Language, Vol, XVI, no.4: (Winter 1975), PP. 723-737.

۵- به دل گفتن، با توجه به شاهنامه فردوسی، به ازای interior monologue به کار رفته است.